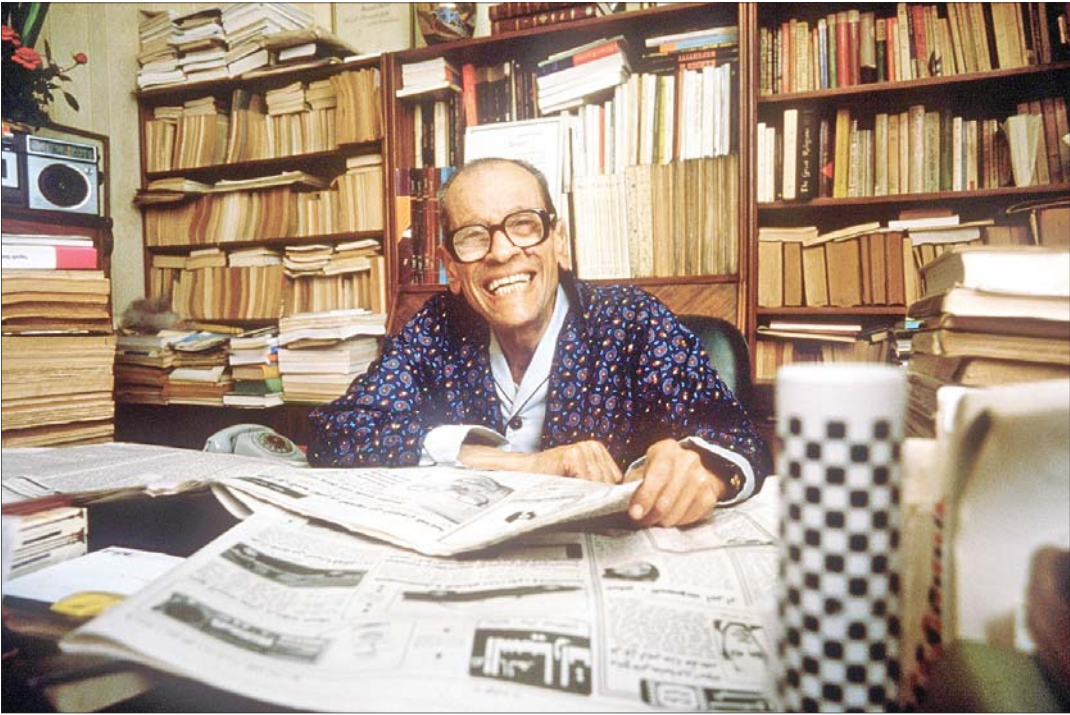


درباره رمان «راه» نجیب محفوظ

هزارویکشَب ادیب شهریار

علی شروقی



عینی آنها را تحت‌الشعاع قرار نمی‌دهد و آن را مخدوش نمی‌کند. صابر، قهرمان رمان، نازپرورده عیاشی است که مادرش با پولی که زیر دست و پایش ریخته، او را به بیکارهای تن‌پرور بدل کرده است. و مادر، خود خافکار بدنامی است که از درآمد حاصل از خانه‌های بدنام، پول فراوانی به هم زده و نگذاشته پسرش دست به سیاه و سفید بزند. پسر، فاقد هر گونه مهارتی است و اگر قرار باشد روزی دست به کاری بزند جز کارهای خلاف مرتبط با شغل مادر، کار دیگری نمی‌تواند بکند و از طرفی نمی‌خواهد تن به چنین کارهایی بدهد. رمان با تشیع پیکر مادر، در قبرستان آغاز می‌شود. مادر که مدتی زندان بوده است، پیش از مرگش رازی را بر صابر فاش می‌کند؛ اینکه در جوانی همراه مردی دیگر از خانه شوهر گریخته و صابر بعد از این فرار متولد شده و در نتیجه پدر اکنون از وجود پسرری به نام صابر بی‌اطلاع است. صابر که تاکنون پدرش را مرده می‌پنداشته، حال می‌فهمد

راه

نجیب محفوظ
ترجمه محمدرضا مرعشی‌پور
نشر هاشمی
چاپ اول: ۱۳۹۳
قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان



پدرش زنده و احتمالا در قاهره است. صابر و مادرش ساکن اسکندریه‌اند. مادر به صابر لقا می‌کند که پدر صابر مردی سرشناس و متفقد است و صابر را با عقده‌نامه و عکسی از پدر به جست‌وجوی او می‌فرستد. پس از مرگ مادر، جست‌وجوی صابر برای یافتن پدرش آغاز می‌شود؛جست‌وجویی که همان‌طور که اشاره شد در عین ادیبی‌بودن، به‌شدت حال و هوایی شرقی دارد و این خصلت شرقی، بیشتر در وجه تمثیلی حوادث و آدم‌هاست که خود را به رخ می‌کشد. صابر نخست اسکندریه را جست‌وجوی پدر می‌گذرد و درمی‌یابد که پدر در اسکندریه نیست. پس به قاهره می‌رود؛ جایی متفاوت با اسکندریه که همه چیزش برای صابر تازگی دارد. صابر باید تا پول‌هایش تگ نشکیده پدر را بیابد و دست به دامن او شود، که لابد سرشناس و ثروتمند است. در مسافر‌خانه‌ای اتاق می‌گیرد. صاحب مسافر‌خانه، پیرمردی است که زنی جوان و زیبا به نام کریمه دارد. زنی که خاطره‌ای از گذشته دور را برای

شکل‌های زندگی: ایده‌های باختینی در داستان‌های سیمین دانشور

پایان‌ناپذیری روح

با کمی تاخیر به مناسبت سالگرد گذشت سیمین دانشور

اینها – مسیحیت و مکتب کانتی جدید– بر ظرفیت، ارزش و روح مخفی بالقوه بی‌نهایت فرد تاکید می‌کنند. باختین رمان‌های داستایفسکی را چنداواوی می‌داند و آن را می‌ستاید. این چنداواویی علاوه بر شخصیت‌پردازی استثنایی که داستایفسکی ارایه می‌دهد؛پایان‌ناپذیری وپیش‌بینی‌ناپذیری روح نیز ارتباط می‌یابد. پایان‌ناپذیری روح، ریشه در باوری مسیحی و مذهبی دارد که داستایفسکی به آن باور داشت، از نگاه باختینی در رمان‌های داستایفسکی هر یک از کاراکتر در حکم یک ملودی هستند که برآیند آن‌همه سراسری و نهایی را می‌سازد به همین خاطر در رمان‌های داستایفسکی راهی نوع یک فرد که افرادند یا گاه روی خود را به شکل‌های متفاوت حتی متضاد معرفی می‌کند.

سوترا داستان واقعی است و ناخدا عبدال شخصیتی خیالی نیست، ممکن است بتوان او را این‌طرف و آن‌طرف پیدا کرد. حتی ممکن است هنوز هم زنده باشد. اما نهایت داستان



صابر – قهرمان رمان «راه» – کیست؟ یک ادیب شهریار خاورمیانه‌ای که در جست‌وجوی پدر از اسکندریه کنده و آواره قاهره شده است یا قهرمانی از هزارویکشَب که هدفی موهوم، او را به سفر و ماجراجویی و ملاقات با دیوها و فرشته‌ها و زنان افسونگر کشانده است؟ می‌توان گفت هردو، هرچند نشانه‌های آشکار رمان نجیب محفوظ، خواننده را در وهله اول به سمت مقایسه رمان با ادیب‌شهریار سوق می‌دهد تا قصه‌های شرقی، به حدی که این آشکارگی، خواننده را به شک می‌اندازد که شاید به سبک قصه‌های پستمدرن، عمدی در کار است تا این قیاس حتما در ذهن خواننده شکل بگیرد، مخصوصا وقتی به جایی از رمان می‌رسیم که روی با اشارهای به تفسیرهای روانکوانه چاپ‌شده در مطبوعات درباره جنایتی که قهرمان رمان مرتکب شده، تفسیرهای ادیبی از ماجرا را دست می‌اندازد. گرچه این باعث نمی‌شود که خواننده از وسوسه چسبیدن رمان به ادیب‌شهریار دست بکشد. مخصوصا وقتی پای روزنامه‌ای به نام «الوالبول» هم، در رمان به میان می‌آید. با این‌همه تفسیر ادیبی نباید دست‌کم ما را به‌عنوان خوانندگان شرقی رمان نجیب محفوظ از منابع دیگر داستاگویی که نجیب محفوظ آنها را به‌خوبی به خدمت روایتی مدرن گرفته است غافل کند. رد قصه‌های هزارویکشَب و حکایت‌های عملیانه توأم با نتیجه اخلاقی و انواع و اقسام قصه‌های کهن شرقی در جای‌جای رمان «راه» به چشم می‌خورد بی‌آنکه چنین ردی، خود را به طریزی زخم‌ت به رخ بکشد. ایا نجیب محفوظ ادیب شهریار را قربانی کرده است تا با این تعبیه کند؟ آنچه از همان صفحات آغازین رمان «راه» مسلم می‌نماید، احاطه نجیب محفوظ بر رمان کلاسیک اروپایی و به‌واقع میراث ژانلیسم قرن نوزدهم است و درست همین احاطه است که نویسنده را در مواجهه با اسلوب شرقی و به‌کارگیری آن در رمان، از افتادن به دام تمثیل‌پردازی‌های بدون پیوند با زمینه‌ای واقعی که آدم‌ها در آن قرار دارند و روابطشان در آن شکل گرفته است حفظ می‌کند؛ دامی که ادبیات داستانی ایران، هنوز در خیلی از موارد نتوانسته از آن مصون بماند و به همین دلیل در بسیاری از نمونه‌های وطنی که در آنها نویسنده به‌سراغ سنت‌های کلاسیک داستان‌پردازی رفته، می‌بینیم که به دلیل مبدا قرارنگرفتن واقعیت عینی، تمثیل بر واقعیت قایق آمده و در نتیجه رمان نتوانسته است از حکایت به رمان در معنای مدرن آن ارتقا یابد. در حالی که در آثار نویسندگان غیرآمریکایی و غیراروپایی که توانسته‌اند شهرت جهانی بیابند، مثل نجیب محفوظ واورهان پاموک، احاطه بر سنت رمان ژانلیستی و سازوکارهای ژانلیسم، باعث شده که در عین استفاده خلاقانه از میراث ادبی شرق، یای نویسنده روی زمین بماند و روابط آدم‌ها در زمینه‌ای رئالیستی باورپذیر جلوه کند. برای توضیح بیشتر این نکته باید گفت که ادبیات کهن شرق به‌شدت وابسته به تمثیل و رمز است. در این ادبیات، تمثیل‌ها و همچنین معانی نهفته در پس هر حکایت یا در مواردی نتیجه اخلاقی حکایت است که در پیشبرد ماجرا نقش تعیین‌کننده دارد. به همین دلیل است که در بسیاری از حکایت‌های کهن می‌بینیم که اعتنای چندانی به باورپذیرکردن شخصیت‌ها، روابط آنها و مکان حوادث نمی‌شود و آنچه اهمیت دارد معناست و این نگاه اولویت‌دهنده به‌معنای تمثیلی حکایت‌ها، متأسفانه حتی بعد از ظهور رمان در ادبیات ایران نیز به قوت خود باقی ماند. نگاهی که با رویکرد رمان‌گرا چندان سنخیتی ندارد و وابسته به ساخت‌های کهن فرهنگی و فکری است و راه خلاصی از آن، حرکت از جزء به کل است. یعنی حرکت از واقعیت ملموس و عینی به سمت امر کلی که نویسنده در پس داستانی که باز می‌گوید، آگاهانه یا ناخودآگاه به آن نظر دارد. چنین حرکتی مستلزم شناخت دقیق سنت رئالیستی رمان‌نویسی است. سنتی که روابط و آدم‌ها و حوادث را خارج از زمینه واقعی و عینی شکل‌گیری‌شان نمی‌دید. بدیهی است که منظور این نیست که بنشینیم و عین‌به‌عین مثل رئالیست‌های قرن نوزدهم بنویسیم. منظور درک جوهر رئالیستی اثر و حفظ آن است حتی اگر آنچه می‌نویسیم از شیوه‌های دیگری مایه گرفته باشد. هیچ اثر قابل‌توجهی نیست که پای در رئالیسم نداشته باشد و آن جوهر رئالیستی در آن قابل تشخیص نباشد. نویسنده همواره از امر عینی آغاز به روایت می‌کند و تمثیل، در مرحله بعدی و پس پشت این عینیت است که رخ می‌نماید یا به بیان دیگر از دل واقعیت بیرون می‌آید نه اینکه از بیرون به آن الصاق شود. اینگونه است که در رمان «راه» وجه تمثیلی شخصیت‌ها، واقعیت

ادبیات

بر خوردها

حواد ماه‌زاده

معمولا در فاصله میان تعطیلات نوروز تا برگزاری نمایشگاه کتاب در اردیبهشت ماه، کتاب‌های کمتری منتشر می‌شود و آثار تازه، می‌ماند برای نمایشگاه، اما در همین هفته‌ها چند کتاب خواندنی منتشر شده که از چشم مخاطبان پنهان نمانده است.

یکی درباره دیگری

ترجمه‌ای دیگر از حسن کامشاد در حوزه تاریخ و درباره چند برخورد تاریخی، یا بهتر بگوییم برخوردهایی تاریخ‌ساز. یادداشت‌های کوتاه کریگ براون در این کتاب تصویر گر گوشه‌هایی از روابط میان سیاستمداران و بزرگان اندیشه و هنر است که هرکدام به راستی برخوردهایی تاریخی به حساب می‌آیند. این برخوردهای تاریخی به قلم نامدارترین طنزنویس انگلیسی در اصل شامل صدویک روایت است و هریک دقیقا در هزارویک کلمه و براساس مستندات نوشته شده. حسن کامشاد که زبان طنز و شیرین او را در کتاب دو جلدی «حدیث نفس» خوانده‌ایم، تعدادی از این روایت‌های تاریخی را ترجمه کرده است. عناوین برخی یادداشت‌های کتاب عبارت‌اند از: برخورد اشترافزاده انگلیسی با آدولف هیتلر، تئودور روزولت در دیدار با جی جی ولز مهلت حرف‌زدن پیدا نمی‌کند، یوسف استالین به ماکسیم گورکی تشریف می‌دهد، جورج برنارد شا با دوچرخه‌اش می‌زند به برتراند راسل و... «یکی درباره دیگری» در ۲۳۴ صفحه از سوی نشر نیلوفر منتشر شده است.

وسوسه نامنکم

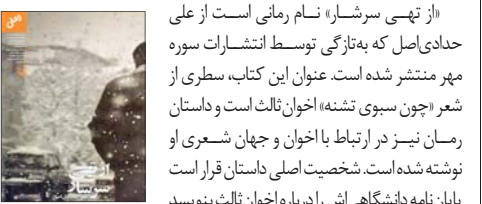
رمان‌های ماریو بارگاس‌یوسا همان‌قدر جذاب و خواندنی هستند که نقد و نظرایش بر آثار کلاسیک دنیا. این کتاب شامل تفسیر و تحلیل یوسا از یکی از بزرگ‌ترین رمان‌های دنیاست. ذرواقع این اثر رساله‌ای است شامل درس‌گفتارهای او که در سال ۲۰۰۴ در مقام استاد میهمان دیپارتمان ادبیات تطبیقی اروپایی ویدفلد دانشگاه آکسفورد ایراد شد. یوسا در «وسوسه نامنکم» از ژرفبینی قافله‌و زیربینی‌هایش، سراغ «بینوایان» ویکتور هوگو رفته و نکته‌های نابی را درباره این رمان آشکار کرده است.اگر کتاب «عیش ملام، یوسا را که درباره «ملام بوواری» گوستاو فلوبر است خوانده باشید، قطعا از این کتاب نیز لذت خواهید برد. البته فراموش نکنید که اینها درس‌گفتارهای یوسا در چارچوب ادبیات تطبیقی بوده است. کاوه میرعباسی –این رساله خواندنی را از زبان اسپانیایی برگردانده و برای ویرایش نهایی، آن را با متن فرانسه اثر مطابقت داده است. وجود مختلف شخصیت‌های بینوایان، مولفه‌های سیاسی و معنوی درون اثر، بازتاب ایدئولوژی‌ها و نگرش‌های زمانه در رمان، تطبیق حوادث و صحنه‌های رمان با وقایع بیرونی و زندگی شخصی نویسنده و هرآنچه در ذهن ویکتور هوگو داشته یا خیال برجسته‌نمایی آن را در بینوایان ندانسته، از چشم و ذهن ماریو بارگاس‌یوسا دور نمانده است. کتاب را نشر نیلوفر در ۲۱۵ صفحه منتشر کرده است.

شهرزاد قصه‌گو

مجموعه **قصه‌ها** و مصاحبه‌هایی از دکتر محمدعلی اسلامی‌ندوشن به تازگی در کتاب «شهرزاد قصه‌گو» (عنوان یکی از مقالات کتاب) منتشر شده و گوشه‌ای از فعالیت‌های فکری و قلمی سال‌های گذشته او را در اختیار مخاطب گذاشته است. از دکتر اسلامی‌ندوشن کتاب‌های زیادی در حوزه فرهنگ، نقد، ایران‌شناسی و تاریخ منتشر شده است. بیشتر مقالات او در این کتاب نیز جنبه ایران‌شناسانه و فرهنگی دارد. مقاله «شهرزاد قصه گو» متعلق به ۴۰ سال پیش است که آن زمان در مجله یغا چاپ شده بود. «چین در سه دهه آهنگ» حاصل تاملات او درباره چین و فرهنگ و تمدن این کشور است. او در مقالات دیگر به ساحت‌های مختلف فرهنگ اعم از شیوه زیست، معنویت، عشق، فرد، اجتماع و... به شرح و بسط پارهای وقایع جهانی می‌پردازد. بخشی از کتاب نیز دربرگیرنده گفت‌وگوهای او با کامیار عابدی، فریده گلبو، احمدرضا احمدی، اصغر دایبه و... درباره جوه مختلف فعالیت‌هایش است. کتاب را شرکت سه‌لای انتشار در ۲۱۲ صفحه منتشر کرده است.

عطف کتاب

آواز چگور



از تهی سرشار» نام رمانی است از علی حدادی‌اصل که به‌تازگی توسط انتشارات سوره مهر منتشر شده است. عنوان این کتاب، سطری از شعر «چون سبوی تشنه، اخوان ثالث است و داستان رمان نیز در ارتباط با اخوان و جهان شعری او نوشته شده‌است. شخصیت اصلی داستان قرار است پایان‌نامه دانشگاهی‌اش را درباره اخوان ثالث بنویسد و داستان با این موضوع پیش می‌رود. بخش‌هایی از رمان دیالوگ‌محور است و دیالوگ‌ها نیز با زبان محاوره نوشته شده‌اند. عناوین فصل‌های رمان نیز بر اساس اشعار انتخاب شده‌اند و بخش‌هایی از دست‌نوشته‌ها و همچنین تعدادی از شعرهای اخوان هم در طول داستان آمده‌اند. در بخشی از رمان می‌خوانیم: «آخرهای ماه آذر بود و هوا روزبه‌روز سردتر می‌شد. روزها یک‌به‌یک سبزی می‌شد و من باید تا آخر سال دفاعی‌ام را انجام می‌دادم. چندروزی بود که خوردن دارو را شروع کرده بودم؛ روزی هفت قرص بدون هیچ تأثیری. هنوز هم سرگیجه و توهم رهایم نمی‌کرد و همه امراض دیگر یک‌به‌یک با من بود. وضعیت سخت‌تر شده بود. از یک‌سو خوردن قرص و از طرفی پنهان کردن این موضوع کار را دشوار می‌کرد. خواب‌الودگی یکی از تأثیرات جانبی قرص‌ها بود که زیاد برایم خوشایند نبود. خواب زیاد آذینم می‌کرد. مدام کرخت بودم و نای حرکت نداشتم. شب‌ها زود خواب می‌برد و روزها زود از خواب بیدار می‌شدم. به این نوع زندگی، که برای اکثر مردم طبیعی است، عادت نداشتم! تصمیم گرفتم مصرف قرص‌ها را قطع کنم؛ اما چیزی در این‌باره به کیانا نگویم. باید حواسم را بیشتر جمع می‌کردم تا کیانا متوجه نشود. قرار بود آخر هفته با مجید درخشانی درباره اخوان ثالث گفت‌وگو کنم. این دوروز را هرطور که بود، بیدار ماندم و درباره رابطه اخوان با موسیقی مطالعه کردم. چیزهای زیادی دستگیرم شده بود، اما برای روبرویی با یک موسیقیدان کم بود! از کیان هم چیزهایی درباره این موضوع پرسیده بودم. بیشتر دوست داشتم درباره زندگی شخصی اخوان بدانم. کمی پیش‌تر در جایی خوانده بودم که اخوان دیابت داشته و همین موضوع علت مرگش بود...» داستان با درگیری‌های شخصیت داستان با موضوع پایان‌نامه و کار روی زندگی و جهان شعری اخوان ثالث پیش می‌رود و به این ترتیب مروری بر زندگی شعرهای اخوان هم در طول داستان به دست داده می‌شود.قهرمان داستان برای نوشتن پایان‌نامه‌اش به‌سراغ شخصیت‌هایی واقعی در دنیای ادبیات و موسیقی هم می‌رود. برای مثال در بخشی دیگر از رمان می‌خوانیم: «بله‌های ساختمان تقریبا قدیمی انتشارات را یکی یکی بالا رفتم تا به محل کار حافظ موسوی برسم. انگشت کم کردم و چندتایی به در کویدم. در باز شد. مردی میانسال، با موهای کپشست و سفید، رویه‌روییم ظاهر شد. داخل شدم و با او احوالپرسی کردم. در نگاه اول، بر برخورد و اخلاقی خوشش به آدم آرامش می‌داد. روی صندلی نشستم. او نیز به آشپزخانه رفت تا برایم جای بیازورد. از همان آشپزخانه با صدای بلند گفت: توی این هوای سرد چیچی مثل چایی به آدم لذت نمی‌ده حرفش را تأیید کردم. دفتر کارش بیشتر شبیه خانه بود تا محل کار. تقریبا همجا سفید بود. داشتم دوروبرم را براندازم. می‌کردم که حافظ موسوی با دوتا چایی آمد رویه‌رویم نشست و گفت: خوش اومدی. بعد از سن‌وسالم پرسید و اینکه برای چه می‌خواهم از اخوان بیشتر بدانم. کمی درباره پایان‌نامه و مطالبی که گسردآوری کرده بودم برایش توضیح دادم. بعد از سکوتی کوتاه گفت: من در خدمتم.»

از تهی سرشار / علی حدادی‌اصل / نشر سوره مهر / قیمت ۶۵۰۰ تومان

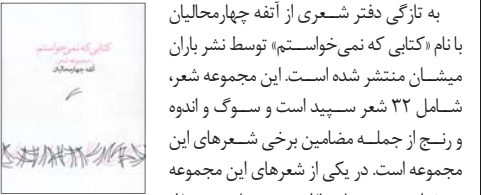
مشق شب و برگه‌های توت



«لحظه ویرانی» عنوان مجموعه شعری است از مژگان شریف که از طرف انتشارات اندیشه‌ای گورهرار منتشر شده است. کتاب، شامل ۱۲۹ قطعه شعر، اغلب کوتاه است. شعرهایی اغلب چندسطری که به‌صورتی موجز، احساسی را باز می‌گویند. بیشتر شعرهای مجموعه لحظه ویرانی حول محورهای عشق، رنج، تنهایی و گسست شکل گرفته‌اند و همچنین حول محور یک امر از دست‌رفته، مثل «تخیل شاعرانه» در شعری به همین نام: «امروز زندگی قواعدی حیرت‌انگیز دارد/ تخیل شاعرانه در/ اتاقی دلگیر/ ایمان دیوارهای تحقیر/ خودکشی دروغین/ تقدیر نیز یکی از مضمون‌هایی است که در شعرهای مجموعه لحظه ویرانی گاه با آن روبرو می‌شویم. تقدیری که در زمینه‌های متفاوت همواره نقش یکسانی ایفا می‌کند. مثل شعری که نامش «صحنه» است: «نظم مکان‌ها را به هم ریختم/ پنجره را به جای در/ در را به جای دیوار گذاشتم/ حالا زندگی در صحنه‌ای دیگر/ بازی‌اش را از سر می‌گیرد» یا شعری به نام عمارت: «از این خرابه هم که برگیزی/ باز عمارت دیگری هست/ که روی سرت خراب شده/ گاهی هم عشق، خود ویرانی است و عاشق، دچار حسی دودگانه: «احساسی دوگانه داشت/ وقتی از فراز دوستی به سقوط خود می‌نگریست» و گاه شعرها رنگی نوستالژیک می‌گیرند مثل شعر کودکی: «بابا برگردیم به جایی که/ کوچکت‌ر از اینجایود/ به سادگی آدم‌ها، به راه دبستان/ عشق شب و تر که‌های توت/ بابا برگردیم به گل‌های خشک لای کتاب/ به قلم‌های یادگاری/ ای بوی دفترهای کاهی/ بابا دوباره روییدن خود را تماشا کنیم/ در فصل‌های کودکی/ جای من کنار پنجره/ جای تو پشت کوه‌های بلند در دفتر نقاشی/ لحظه ویرانی در ۱۲۹ صفحه و تعداد دوجز آن نسخه منتشر شده است. اعتنایی چنین به روزگار، دنیا، نفرین، قفس، اتاق، قاهره، فصل، خودکشی، عادت، عاشقی، سایه‌ها، آبشار، آواز، مار، آدم برقی، بهار، آسمان، سر به هوا، غریبه، پدربزرگ، مسافر، قاف، پاییز، عقل، قطار، مهتاب، گوشوار، دلنتگی، روزنه ویرانه عنوان‌های برخی از شعرهای مجموعه لحظه ویرانی هستند شعری دیگر از این مجموعه را با عنوان اعتراف، با هم می‌خوانیم: «وفادار به پنهان کردن‌ات/ از پس سبیلان دراز/ می‌دانی/ که وفادار ماندن به بدلیخانگر دروغین/ آسان نیست/ چرا به تو اعتراف می‌کنم/ تو که شاعر ظلمت و عشق‌های سرگردان نیستی»

لحظه ویرانی / مژگان شریف / نشر: اندیشه‌های گورهرار / چاپ اول: ۱۳۹۲ / قیمت: ۴۰۰۰ تومان

چشم‌هایی که نمی‌درند



به تازگی دفتر شعری از آتفه چهارمحالیان با نام «کتابی که نمی‌خواستیم» توسط نشر باران میشان منتشر شده است. این مجموعه شعر، شامل ۲۲ شعر سپید است و سوگو و اندوه و رنج از جمله مضامین برخی شعرهای این مجموعه است. در یکی از شعرهای این مجموعه می‌خوانیم: «پدر و مادر/ ما/ از سرزمین‌تان می‌روم/ از خودتان که توی سیل به دنیا آمدید و ستون‌های نمک را تبلیغ کردید/ شبیه قطره‌ای می‌شوم که در آرامش‌ها/ میزان رطوبت را نشان می‌دهد/ و آفتدر از خودش می‌داند/ که بخواهد بلند شود/ زبان مرغی دریا را بر بکند/ عرق می‌خواهم به ایرانه کنم/ شفادهنده باید از جریان تب بترسد/ از صبحانه‌ای که روزش را نکشته‌اند/ از رفتن به توفان در اورنوسی محو/ و مربعی کوچک/ که حکایت‌های طوفانی را از هم جدا می‌کند. حالا گرسنه و با هرچه گرسنهام به غذای مورچه‌ها/ فکر کنم شکرها را بچینم شبیه رفیق‌هام.»

کتابی که نمی‌خواستیم / آتفه چهارمحالیان / نشر: باران میشان / چاپ اول: ۱۳۹۲ / قیمت: ۶۰۰۰ تومان